

## روند اسلام پذیری مردم همدان

(۲۱-۳۳۴ هـ. ق)

رحیم عطائی<sup>۱</sup>

### چکیده

همدان به عنوان یکی از کهن‌ترین شهرهای ایران، و مرکز حکومت مادها، که بی شک از دوران هخامنشیان بر حسب وضع جغرافیایی، در اندیشه مردم، مقام «دل ایران» احراز کرده بود. در اواخر عهد ساسانیان به آسانی در معرض تاخت و تاز قرار گرفته و با فتح آن به دست مسلمانان، کانونی برای لشکر کشی به مناطق دیگر از جمله آذربایجان و اصفهان و... شد. گسترش اسلام در ایران و منطقه مورد مطالعه همدان، روندی نسبتاً آرام و تدریجی و مبتنی بر علل مشخص را طی کرد. یکی از مسائل دخیل در این روند، که از دوره خلفای راشدین آغاز شد، مهاجرت و سکونت دسته‌جمعی قبایل عرب بود، که در شهرهای جبال و منطقه همدان شاهد سکونت شماری از طوایف مانند «ربیعہ» و «بنی عجل» هستیم. در ادامه، گروه‌های زیادی از تیره‌های عرب به دلیل فرار از ظلم و ستم خلفا و حاکمان محلی، بدین مناطق مهاجرت می‌کردند. حضور علویان و سادات در همدان و حتی خاندان امارت پیشه عجلیان، که به پاداش خدمات خویش در زمان خلیفه مأمون بر جبال استیلاء یافتند، از جمله موارد قابل ذکر می‌باشد.

**واژه‌های کلیدی:** اسلام، همدان، نهاوند، فتح الفتوح

<sup>۱</sup> کارشناسی ارشد تاریخ اسلام

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۵/۰۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳

## مقدمه

تشریح اوضاع حکومت ساسانیان، قبل از حمله اعراب مسلمان نمایانگر چگونگی غلبه آسان ایشان بر این سرزمین خواهد بود. یعنی بدون شناخت عصر آخر حیات حکومت ساسانیان به نتیجه گیری درستی دست نخواهیم یافت، بدین لحاظ پس از معرفی جغرافیای تاریخی همدان و ولایات تابعه، به بحران‌های متعددی که ساسانیان گرفتار آن شده بودند پرداختیم. در اواخر این دوره گسترش وسیع فاصله طبقاتی از یک سو و فساد دستگاه حکومتی و بی‌توجهی به نیازمندی‌های مردم از سوی دیگر، زمینه شکست ساسانیان را فراهم کرده و از نظر دینی نیز شاهد ادغام دستگاه دینی در حکومت هستیم. در نتیجه دستگاه دینی جامعه به همراه دستگاه حکومتی به فساد اخلاقی کشیده شده، بنابراین حکومت حمایت مردمی خود، و دین مشروعیت خود را از دست داده بودند. در واقع وضع اخلاقی، سیاسی و دینی چنان بود که جز سقوط و شکست را کسی انتظار نداشت.

در ادامه، دوره فتوحات اسلامی، به عنوان پیش‌درآمدی بر تحول مذهبی، مورد بررسی قرار گرفته، و جهت تبیین بهتر موضوع، از زوایای متعدد بر این رویداد مهم نگرسته شده است و درباره، زمینه فکری فتوحات مسلمانان، عوامل رشد سریع فتوحات، انگیزه‌های مادی و معنوی مؤثر در روند فتوحات و آنگاه به نبردهای طرفین پرداخته و با معرفی نبرد قادسیه، فتح مدائن و فتح نهاوند در سال ۲۱ هجری فرآیند فتح همدان با وجود اختلاف روایات و تشتت آراء، بیان و به دلایل نقض عهد و پیمان‌شکنی اهل همدان اشاراتی شده است. این مشکل از آنجا ناشی می‌شود که متأسفانه کتاب‌هایی که به تاریخ همدان پرداخته بودند،





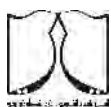
در گذر حوادث روزگار از بین رفته و اثری از آنها موجود نیست که خود این مسئله ضرورتی است که پژوهشگران باید بدان بپردازند.

پس از آنکه همدان به دست اعراب مسلمان گشوده شد، با آغاز دوران جدید در تاریخ این سرزمین، در فصل آخر با نگاه کم و بیش مفصل و تأمل در تحولات و رویدادهای مؤثر در موضوع، (روند گسترش اسلام در همدان) مورد مطالعه قرار گرفته و به دلیل تأثیر خاص مسائل سیاسی در تحولات مذهبی، اوضاع سیاسی همدان در دوران اسلامی (عصر خلفای راشدین، امویان و عباسیان) بیان شده است.

### اوضاع سیاسی و اداری همدان در دوره خلفای راشدین

اوضاع سیاسی همدان در دوره سی ساله خلفای راشدین تابعی از اوضاع عمومی ایران بود. پس از نمایان شدن علائم انقراض حکومت ساسانی، تهاجم اعراب مسلمان به مناطق غربی این امپراطوری، سبب افزایش اهمیت سیاسی و نظامی همدان، در این مقطع ویژه می‌شود. در جنگ‌های دفاعی ایرانیان در برابر اعراب بسیاری از مردم ناحیه جبال و همدان حضور فعال داشتند و بسیاری از مردان سیاسی و نظامی همچون «مهران پسر مهرویه» و «خسرو شنوم» از خطه همدان بودند و حتی برخی «رستم فرخزاد» فرمانده جنگ قادسیه را از اهالی همدان دانسته‌اند. (بلاذری، ۱۳۳۷: ۳۶۴)

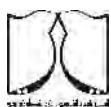
در سال ۲۳ هجری چون اعراب به در همدان رسیدند یکی از شهریان ماد بنام «دینار» با «حدیفه بن الیمان» سرفرمانده اعراب پیمان صلحی مبنی بر پرداخت جزیه بست، امان نامه گرفت که نعیم بن مقرن مُزَنی و قعقاع بن عمرو گواهی



کردند، از این روان بخش از سرزمین «ماد» (ماد) یا جبال را به نام او «ماه دینار» نامیدند. (طبری، ۱۹۵۵ / ۵) لیکن پایداری و رویارویی مردم شهرها در برابر اعراب ادامه یافت، مردم همدان نیز از پیمان صلح خود برگشتند، که جریان نقض عهد و تجدید صلحنامه را که به دفعات صورت گرفت. منظور از بیان این مطلب تشریح سیاست و برخورد اعراب در این زمینه می‌باشد. یعنی اینکه اگر مردم ناحیه ای یک بار منقاد شده و بار دیگر می‌شوریدند، رفع شورش به خشونت انجام می‌گرفت و کشتن و اسیر کردن شدت می‌یافت. اگر فتح محلی به زور انجام یافته بود عمدتاً عرب‌ها از خود کسی را به حکومت منطقه منصوب می‌کردند. اما اگر مردم شهر بدون جنگ کردن تسلیم می‌شدند و به پرداختن مبلغی در سال برای حمایت شدن خود صلح می‌کردند جان و آزادی و املاک و اموال ایشان محفوظ می‌ماند. مرزبان یا حاکم بومی شهر نیز تا وقتی به عهد خود وفادار بود و نقض پیمان نمی‌کرد در مقام خود باقی می‌ماند، و از جانب عرب زحمتی نمی‌دید. مخصوصاً در جاهایی که مرزبانان در شغل خود باقی می‌ماندند و حکومت عرب نفوذ مستقیم نداشت، ادای مراسم دینی آزاد بود، معابد و آتشکده‌ها محفوظ می‌ماند. ایرانیان در قبول اسلام و یا پرداختن جزیه و خراج مختار بودند و در گرفتن جزیه و خراج چندان اجحاف نمی‌شد و هر کس به قدر طاقت خود مبلغی می‌پرداخت، و جان و مال و دین او در امان بود اما دعوت به اسلام در تمام شهرها و بلاد معمول و آزاد بود، در نواحی و شهرهایی که حکام عرب فرمانروایی داشتند، اوضاع و احوال مردم غیر قابل تحمل نبود و حتی در بعضی موارد رفتار این خارجی‌ها بهتر از عمل حاکمان ایرانی پیش از این وقت بود. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۳۶-۳۷) فتح عرب را نباید

تصور کرد که همه وقت مقرون کشتار و اجبار به تغییر دین و قبول اسلام بود. در دوره خلفای راشدین با مغلوبان به خشونت و سختی رفتار نمی‌شد. بلکه احکام صریح از جانب خلیفه در مراعات حال ایشان صادر می‌گشت. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۹۴/۲) بدیهی است این احکام همیشه چنان که بایستی اجرا نمی‌شد ولی حکم به اغلب است.

مرکز سیاسی و اداری خلفای راشدین شهرهای مدینه و کوفه بود، و خلیفه وقت بخشی از مسوولیت اداره سرزمین‌های مفتوحه را به حاکمان شهرهای کوفه و بصره که در زمان خلیفه دوم تأسیس شده بود می‌سپرد. چون فتح بیشتر سرزمین‌های جبال زاگرس توسط نیروهای مستقر در کوفه انجام گرفت، در دوره مذکور سرزمین همدان و نهاوند و توابع آنها توسط حاکمان کوفه اداره می‌شدند. همدان که به دست مسلمانان افتاد، کانونی شد برای لشگرکشی‌های دیگر به آذربایجان در شمال و اصفهان در جنوب. (فرای، ۱۳۷۲: ۳۸۴) پس از قتل عمر، عثمان که به خلافت رسید عمار یاسر را از کوفه عزل کرد و برادر مادری خود «ولید بن عقبه بن ابی مُعَیط» را به فرمانروایی کوفه گماشت و جریر بن عبدالله کارگزار عثمان در سرزمین‌های جبل بود و به اتفاق «زحر بن قیس جعفی» کارهای آن دیار را اداره می‌کرد. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۹۳) پس از عزل «ولید بن عقبه» سعید بن عاص» حاکم کوفه «نسیر العجلی» را به حکومت همدان فرستاد و در اواخر عمر عثمان ابوموسی اشعری که بر کوفه ولایت یافت حکومت همدان را دوباره به «جریر بن عبدالله بجلی» همان کسی که گفتیم در جریان فتح همدان به سال ۲۳ هجری پس از خوردن تیری بر چشمش گفت «من این چشم را به حساب خدا می‌گذارم که صورت مرا به آن زیبائی و



زندگی‌ام را مدتی روشنایی بخشید. پس آن را در راه خویش از من باز گرفت» سپرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۳۰/۹)

حضرت علی (ع) جریر بن عبدالله بجلی را پس از جنگ جمل برکنار و به جای وی «محمد بن سلیم» یا «مخنف بن سلیم» را به حکومت اصفهان و جبل و سرزمین همدان گماشت. همچنین ابومسعود انصاری را بر کوفه جانشین کرد و خود عازم نبرد با معاویه شدند پس از جنگ صفین (۳۷ هجری) علی ابن ابیطالب (ع) کارگزاری همدان را به «عمرو بن سلمه» سپرد. (دینوری، ۱۳۷۱: ۱۹۱؛ منقری، ۱۳۷۰: ۳۰) این نکته را نباید از نظر دور داشت که والیان عرب در دوره خلفای راشدین عموماً دیندار و صادق و بی طمع بودند. اگر تصرف ناحیه ای یا شهری به جنگ صورت گرفته بود، کسانی که مقاومت کرده بودند با ایشان به سختی رفتار می‌کردند (بلاذری، ۱۳۳۷، ۳۸۱) و اما هر چه زمان بر دین اسلام می‌گذشت خلوص نیت و شور و شوق دینی و سادگی عرب نقصان می‌یافت و نخوت و جاه طلبی و شهوات دیگر غلبه می‌نمود. البته فتح ممالک و تحصیل ثروت هنگفت و ظهور نسل جدید در این امر بی اثر نبود. بار تسلط عرب کم کم بر ایرانیان سنگین تر می‌شد. و منظور دینی با اغراض شخصی و حکومت قوم غالب بر مغلوب، و تحقیر مردم غیر عرب و استفاده از نتیجه زحمت تابعان تبدیل می‌شد. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۴۱)

اعراب ناگزیر بودند ساختارهای مالی و اداری سرزمین‌های مفتوحه را به دست گیرند و چون امپراطوری ساسانی قطعه قطعه به دست اعراب افتاد، نظام اداری معمول را با مختصر تغییراتی حفظ کردند، بلکه زبانی را هم که دفاتر با آن تنظیم می‌شد، حفظ نمودند و تا حد امکان متصدیان امور حکومت ساسانی را

در مناصب خود نگاه داشتند. عمالی که به کار جمع آوری مالیات می پرداختند، ظاهراً همان بقایای اشراف سابق و خاصه دهقانان، یا رؤسای دهات و مالکین بودند. در امور قضایی نیز عمر هم تصمیم گرفت از دهقانان عهد ساسانی استفاده کند.

### مهاجرت اعراب مسلمان

یکی از مهم ترین دستاوردهای جنگ نهاوند که مقاومت ساسانیان را در هم شکست، نفوذ عرب ها در فلات ایران بود. چون قبایل باگرایش های مذهبی خود مهاجرت می کردند، مذهب ایشان نیز در بین مردم نفوذ می کرد، که این مسئله از جمله موارد دخیل در امر گسترش اسلام در این سرزمین و منطقه مورد نظر، همدان می باشد، در این قسمت به روند حضور قبایل عربی و تاثیرات قابل ملاحظه ای که در ابعاد سیاسی، اجتماعی و دینی بر جای نهادند می پردازیم. روند مهاجرت های دسته جمعی قبایل عرب به داخل فلات ایران از نیمه اول قرن اول هجری شدت یافت. این روند تا نیمه اول قرن دوم هجری، هم زمان با تلاقی اعراب با ترکان و پایان فتوحات و نیز اوج گیری منازعات قبایل عرب در ایران، ناامن شدن این ناحیه به واسطه شورش عباسیان و انتقال خلافت به ایشان و حتی در دوره قدرت یابی ایشان، ادامه این جریان را شاهد هستیم. چنین می نماید که برای استقرار دایمی اعراب در ایران پیش از معاویه نخستین خلیفه اموی نقشه ای در میان نبوده است. تنها وجود لشکریان عرب در یک مکان، مایه حصول اطمینان از گردآوری وجوه و ایجاد شروط و پیمان می شد.



البته جایگزین ساختن و انتقال اعراب، قبیله و رئیس آن نظمی داشت. (فرای، ۱۳۷۵: ۸۵)

در آغاز بیشترین مهاجرت‌ها به نواحی مرکزی ایران از همدان تا ری و قم بود. اما با فتح خراسان، سیل مهاجران عرب بود که به این نقطه - خراسان - سرازیر شد. این مهاجرت‌ها معلول چند عامل بود:

نخست آنکه پس از نبرد نهاوند اعراب موفق شدند، سرزمین‌ها و شهرهای بیشتری را سریع و آسان فتح کنند. در این زمان لازم بود عرب‌ها برای گسترش امنیت و صلح در فلات ایران و نیز حمایت و پشتیبانی از مرزهای گسترده آن، به تغییرات نوینی در نیروهای خود دست بزنند که اسکان و استقرار اعراب و اعزام آنها به این مناطق در ادامه این امر می‌باشد. (صالح احمد العلی، ۱۳۸۷، ۴۷)

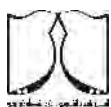
عامل دیگر این مهاجرت‌ها، به دست آوردن زمین برای کشت و زرع و داشتن زندگی بهتر بود. آنها زندگی بدوی قبایلی را کنار گذاشتند و با سکونت در روستاها زندگی جدیدی را آغاز می‌کردند. دسته‌هایی از مهاجرین که با بار و بنه از راه می‌رسیدند، کنار چشمه ای یا نزدیک شهری فرود می‌آمدند و با اهل محل به دوستی یا دشمنی کنار می‌آمدند؛ و بعد با نامه و پیغام به خویشاوندان و نزدیکان، آنها را نزد خود دعوت می‌کردند. در دنبال فتوح اسلامی انتشار عرب در داخل بلاد ایران از طریق کوفه و بصره انجام گرفت. در همان قرن اول هجری شهرهایی مانند همدان و اصفهان و کاشان محل توجه و تردد کوچ‌های عرب گشت. (زرین کوب، ۱۳۸۰: ۳۶۷)



عامل دیگر، مسائل امنیتی بود. در بین مهاجرین مخصوصاً در عهد امویان گاه کسانی بودند که به سبب تهمت تشیع یا به جهت انتساب به خوارج نمی‌توانستند در عراق و شام زندگی کنند. بعضی دیگر در کوفه و بصره تحت فشار و تعقیب یا مورد ستم و آزار حکام بودند، و از این رو برای استخلاص از آنچه مکروه طبعشان بود، به بلاد دوردست می‌آمدند. حکومت اموی هم، چون بدین ترتیب، از مجاورت و مزاحمت مخالفان آسوده می‌شد آنها را در این مهاجرت‌ها، تشویق و مساعدت می‌کرد. نظیر قبیله «اشعری» که در اصل مهاجران یمن بودند که در کوفه سکونت گزیده بودند، اواخر قرن نخست هجری به جهت حضور برخی از رهبران ایشان در قیام مختار راهی ایران شدند. (جعفریان، ۳۴۳؛ زرین کوب، ۱۳۶۲: ۳۷۰)

پس از مناطق جنوبی ایران — فارس و کرمان — دومین هدف اصلی عرب‌ها جهت سکونت، خراسان و در سرراه آن اصفهان و قم و کوهستان بود که طوایف کثیری در حدود سال ۶۳ هجری از قبایل مختلف عرب وارد اینجا شدند، که در درجه اول به عرب‌های شمالی متعلق بودند، که شامل (تمیم، ربیع، مضر، طی، ازد، بکر بن وائل) می‌باشد. طوایف عربی که در کوهستان زاگرس مسکن داشتند از جمله عربی‌های بودند که به مرور زمان از طرف بین‌النهرین رفته‌رفته در بین ایرانیان وارد شده با آنان آمیزش یافته بودند. اما سکونت خوارج فراری در این نواحی، فقط موقتی بود و صورت مهاجرت دسته جمعی به این منطقه را بخود نگرفت. (اشپولر، ۱۳۸۶، ۴۴۸-۴۵۱)

عمر بیشترین سهم را در هدایت عرب برای نقش‌آفرینی در فتوح داشت، به هرحال مهم‌ترین هدف خلیفه دوم، توسعه جغرافیای خلافت اسلامی بود او



تمام قبیله‌ها را برای این کار بسیج کرد و شمار زیادی از آنها را به نقاط مختلف بیرون از شبه جزیره کوچ داد. کار عهده فتوحات این دوره در شرق و قسمت‌هایی از غرب، تثبیت سلطه و حضور اجتماعی عرب‌ها در منطقه‌های فتح شده بود. (فیرحی، ۱۳۹۱: ۱۶۸)

وی ازدواج رزمندگان عرب را با زنان سرزمین‌های دیگری که به تازگی به جرگه دولت در آمده بودند، ممنوع ساخت. او هر پیوندی را در این رابطه ابطال نمود، تا فرهنگ ویژه خود و روحیه نظامی را در میان آنان حفظ نماید. پس از فتح عراق هم فرمان داد، پایگاه‌های دائمی برای اقامت رزمندگان عرب در آن مناطق ساخته شود و تاکید نمود که این شهرها در کنار صحراها و متصل به آنها ایجاد شود، که کوفه و بصره بدین منظور تأسیس و مرکزی شدند برای تصمیم‌گیری برای بخش‌ها و سرزمین‌های گسترده، که به عنوان مثال پس از جنگ نهاوند «سعد»، منطقه «دُستَبی» - یک قسمت از توابع همدان - را میان افرادی از اهل کوفه تقسیم نمود. (احمد العلی، ۱۳۸۷، ۳۰-۴۴)

پس از فتوح اسلامی، برخی از قبایل عرب به شهرهای ایران کوچ کردند و در آنها از اراضی مفتوح به «عنوه» یا «صلح»، فراخور قدرت و اختیار تصاحب کردند. شماری از ایشان کم و بیش صاحب املاک و ضیاع شدند و بعضی حتی به ریاست شهرها منصوب گردیدند، یا مقامات حکومتی و نظامی آنها را احراز نمودند. یکی از طوایف عرب، خاندان «بنوسلمه» بود که به همدان کوچ نمود. و از لابه لای متون بر می‌آید که دو خاندان «بنوسلمه» و «بنوجهمینه» نیز در همدان توطن کردند. (اذکایی، ۱۳۸۰، ۳۴۴) امیرالمؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) پس از جنگ «صفین» (۳۷ هجری) «عمرو بن سلمه» را به کارگزاری همدان

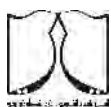
گماشت (همان، ۸۹ / ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۰ / ۲۳۶)، از نظر اذکایی به احتمال قوی وی سردودمان طایفه عرب «بنوسلمه» همدان و جد رؤسای آنها (تا نیمه سده ۳ هجری) باشد، و به گمان ایشان خاندان کارگزار «بنوسلمه» در همدان، حسب قرائن بایستی از هواخواهان امام علی (ع) و بسا شیعی بوده‌اند. (همان، ۱۳۸۰، ۳۴۵)

«حسن بن محمد قمی» در بیان توابع قم و همدان اشاراتی به بعضی از اعضای خاندان بنوسلمه دارد که مراتب ملکداری خاندان «سلمه» همدانی، در حدود دهستان‌های میان همدان تا شهر قم، به اضافه کارگزاری ایشان در ایالت جبال در زمان خلیفه هارون الرشید مشخص می‌شود. (قمی، ۱۳۶۱: ۵۹-۱۰۶)

برطبق خبری از سال ۷۷ هجری مشخص می‌شود که شماری از طوایف «بنی عجل» و «ربیع» در همدان ساکن بودند. (طبری، ۸ / ۳۶۳۴) مؤلف فرمانروایان گمنام جمع بندی ذیل را با استناد به منابع اصلی و کهن، در خصوص طایفه «بنی عجل» ارائه می‌کند.

۱. در اوایل سده دوم هجری (دهه یکم) ادریس بن معقل عجلی از تازیان حضروی عبادی «حیره» (کوفه) که نیاکانش مسیحی بوده‌اند، همراه با گروهی از طایفه و خانواده خود به ناحیت جبال ایران (میانه همدان و اصفهان) کوچ کرده‌اند (ابن فقیه، ۹۶) و در آنجا به نحوی که دقیقاً دانسته نیست، املاک و اموالی به دست آوردند.

۲. غالب روایات حاکی است که ابومسلم خراسانی در میان این خاندان زاده یا بالیده و پرورده شد، تا آن که همراه پسران «معقل» عجلی (ادریس و عیسی) به کوفه رفت و از آنجا همراه با داعیان شیعی رهسپار خراسان گردید.



۳. برادران ادريس و عيسى پسران معقل، هواداران خاندان هاشم و مخالف خلافت امويان بوده‌اند و در سال ۱۲۴ هجری ادريس و عيسى به سبب اقدامات ضد دولتی و تشیع ضد اموی به اتهام قتل و راهزنی دستگیر شدند، آن دو را به کوفه یا واسط بردند و همراه با دیگر شیعیان زندانی کردند، گویند ابومسلم خراسانی نیز در این سفر همراه آنان بود.

۴. پسران معقل به نحوی که دانسته نیست از زندان رهایی یافتند، و پس از برافتادن خلافت اموی و بر آمدن خلافت عباسی به پاداش اموی ستیزی خود، اقطاع برخی از آبادی‌های پیرامون ناحیت جبال را به دست آوردند.

۵. در زمان هارون الرشید (۱۷۵-۱۹۳ هجری) وضع خاندان عجلی، در خصوص اقطاع «تملیک» ضیعت‌ها و اراضی، بیش از پیش تثبیت گردید. ابودلف قاسم بن عیسی عجلی، در دستگاه خلافت اعتباری بهم زد. (اذکایی، ۱۳۶۷، ۳۲-۳۵ / بلاذری، ۱۳۳۷، ۴۴۲)

استقرار «علویان» در همدان مصادف است با نیرو گرفتن علویان طبرستان از نیمه دوم سده سوم تا پیدایی حکومت «دیلمیان» شیعی (زیدی) مذهب بر اکثر ولایت ایران زمین. باری، گروه نخستین علویان همدان، ظاهراً، در نیمه سده سوم، به این شهر مهاجرت کردند. و از این پس رفته رفته نیرو گرفتند: «جماعتی با سیدابوالقاسم بطحایی به همدان آمدند و مقام ساختند و املاک خریدند...». (مجمل التواریخ و القصص، ۴۵۹)

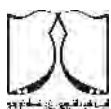
به گزارش یعقوبی در اواخر قرن سوم هجری، استان جبال یا عراق عجم، مردم به هم آمیخته‌ای از عرب و عجم داشت، چنانکه در «صمیره»، «حلوان»، «دینور»، «قزوین»، «زنجان»، «نهایوند» و «کرج ابودلف» چنین بوده است. یعقوبی تعداد

ساکنان آنها و زمان هجرت و علت استقرار آنان را در آن مناطق بیان نکرده است. (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲/ ۴۴۳-۴۷۰)

براساس نوشته اشپولر، پس از تصرف ایران، نیمی از جمعیت شهرهای متعدد غربی این سرزمین را عرب‌ها تشکیل می‌دادند. و در قرن سوم و چهارم هنوز به نام دینور و زنجان و نهاوند و کاشان و همچنین چند محل کوچک دیگری بر می‌خوریم که تا اندازه زیادی عربی شده و زبان عربی زبان محاوره و زبان مراسله اشراف و معتمدین آنجا، محسوب می‌شد. (اشپولر، ۱۳۸۶، ۴۴۰-۴۴۱)

یکی از مظاهر اسلامی شدن سرزمین‌ها و شهرها و تأثیر حضور مهاجرین عرب در راستای رسالتی که بر عهده داشتند، ساختن مساجد در آنها بوده است. همان طور که از جمله اقدامات اساسی پیامبر در مدینه تأسیس مسجد به عنوان پایگاه اداره حکومت بود. می‌بایست مرکزی پدید آید تا افزون بر ایفای نقش «معبد» برای مسلمانان، مرکز رتق و فتق امور سیاسی، قضایی، آموزش و حتی نظامی آنان باشد. از این رو چون مسجد نقش بسزایی در تثبیت و استقرار دولت مدینه داشت. خلفای اول در این زمینه اهتمام ویژه‌ای داشتند. به طوری که در زمان عمر چهار هزار مسجد عمارت پذیرفت، و چهار هزار «کنشت» ویران گشت و یک هزار و نهصد منبر در مساجد جهت خطبه روز جمعه ترتیب یافت (زیدان، ۱۳۷۲: ۲۲۱) و نیز در نهاوند مساجد نو و کهنه وجود داشت. (اصطخری، ۱۳۶۸، ۱۶۴)

مسجد همدان از آن جمله مساجدی می‌باشد که در آستانه دروازه‌های شهر، یعنی اطراف آن واقع بوده‌اند. (احمد العلی، ۱۳۸۷، ۵۹-۶۰) از جمله بدیهیات پیمان‌های اعراب با ایرانیان اجازه شرکت در مراسم عبادی و یا شرکت در



ساختن مساجد بود. هر بامداد، هر نیمروز و هر شامگاه، بانگ اذان برمی‌آید و آهنگ غریب آن، یگانگی و بزرگی معبود تازه، و درستی و راستی پیام فرستاده او را اعلام می‌نمود، فاتحان خشن و مغرور را نرم و خاضع می‌کرد و ناچار در مغلوبان نیز تاثیری شگرف می‌بخشید. (زرین کوب، ۱۳۶۲: ۳۷۴)

حاصل سخن اینکه در مناطقی که رخنه عرب تمرکز بیشتری داشت، تأثیر اسلام نیز خصوصاً بیشتر بوده است. (تاریخ ایران کمبریج، ۴/ ۲۶۴ / جعفریان، ۱۹۱) مهاجرنشین‌های عرب که در سرزمین‌های نوگشوده جایگزین شده بودند فقط شهرهای پادگانی و مراکز فرماندهی ارتش‌ها به شمار نمی‌رفتند، بلکه مراکزی نیز بودند که از آنها دین جدید اشاعه می‌یافت. ثروت حاصل از ولایات تابع، آنها را غنی کرده بود و سیل دائمی کسانی که اسلام می‌آوردند بر مقدار آن می‌افزود. در نتیجه مهاجرنشین‌ها به صورت گاهواره تمدن جدید اسلامی در آمده بودند. (گیب، ۱۳۶۷: ۲۴)

### نقش جنبش‌ها و فرق اسلامی

در باب رفتار خشن عمال بنی‌امیه سخن بسیار رفته است، تفاوت آشکار این نوع رفتار با شیوه و رویه‌ای که اعراب در عصر خلفای راشدین داشته‌اند، سبب افزایش نارضایتی در میان موالی گردید. در واقع طی یک قرن‌ی که از فتح جبال و خراسان می‌گذشت، امویان حکومت اسلامی را به چیزی که تنها می‌توان حکومت عربش خواند تبدیل کرده بودند. (تاریخ ایران کمبریج، ۴/ ۴۳)

در دوره مذکور به علت ظلم و ستم‌های فراوان و تبعیض و نابرابری‌های گوناگون سیاسی و اجتماعی، گروه‌هایی نظیر علویان و شعبات خاندان بنی‌هاشم

و خوارج به مقابله برخاستند، و نهضتی که شکل گرفت از اول تا هنگام پیروزی، فقط براساس دین یک هدف دینی را تعقیب می‌کرد: یعنی سرنگون ساختن سلطه دنیوی و غیردینی امویان و بر سرکار آوردن خاندان پیغمبر (ص) به عنوان تنها خاندان بر حق (اشپولر، ۱۳۸۶، ۵۹) و باز در ادامه شاهدیم که روستائیان، رعایا و فرودستان شهری که بیشترین عناصر تشکیل‌دهنده نهضت عباسی بودند از تغییر خلافت بهره‌چندانی نبردند، و خیلی زود متوجه شدند که نظام جدید، نظامی نیست که به خواسته‌های آرمانی آنها، جامه عمل بپوشاند. این گروه اجتماعی مهم‌ترین گروهی بودند که به شورش‌های اوایل عهد عباسی، در داخل ایران دامن زدند و کانون‌های مساعدی برای رشد جنبش‌های «بومسلمیه»، «خوارج» و «علویان» در ایران فراهم آوردند، و از آنجا که قدرت حکومت مرکزی بیشتر در شهرها ظهور یافته بود، نقش فرقه‌های اسلامی مخالف با امویان و عباسیان، همچون تشیع، خوارج و... در ترویج اسلام میان روستائیان، بهتر آشکار می‌شود. شهرنشینان، خصوصاً شهرنشینان طبقات بالای زردشتی، بیشتر متمایل به اسلام از نوع رسمی، یعنی مذهب — تسنن — بودند، تا بتوانند از این طریق، امتیازات اجتماعی خود را حفظ کنند این در حالی بود که جریان‌های مذهبی مخالف خلافت، بیشتر بازگوکنندگان و سخنگویان طبقات پایین جامعه تبدیل شدند. (مفتخری، ۱۳۹۰: ۱۰۹-۱۲۶)

جریان اسلامی شدن مناطق غربی نسبت به شرق به جهت زیادی روستاهای این قسمت در میان مردم عادی دیرتر روی نمود، و در زمان عباسیان به سبب تبلیغات خارجیان و شیعیان و دیگر فرقه‌های تبلیغی، مردم عادی به ویژه آنان که کشاورز بودند به اسلام گرائیدند. (فرای، ۱۳۷۵: ۱۴۳)



از دیدگاه کاظم علمداری نهضت‌های مقاومت در نهادینه کردن اسلام در ایران نقش بارز و ویژه‌ای داشتند و در این ارتباط چند نکته را باید مدنظر داشته باشیم، نخست آن‌که باید مقابله ایرانیان با اعراب را از برخورد ایرانی‌ها با اسلام تفکیک کرد و اولین مقابله‌ها هم که از قرن دوم علیه خلفای اسلامی یا حاکمان دست‌نشانده آنها آغاز شد در ایران بیشتر انگیزه‌های اقتصادی، اجتماعی و نیز سیاسی (قدرت) داشت، نه ملی و مذهبی. بسیاری از این شورش‌ها، سرشت مذهبی داشتند، یا با نام مذهب معرفی می‌شدند. بنابراین باید مقابله با سلطه اعراب را از اسلام جدا کرد، همان‌طور که سلطه خلفا و حکام نیز با پوشش دفاع از دین انجام می‌گرفت. دین ابزار بسیج توده‌ها و هویت جمعی بود. دین همان‌قدر ابزار توجیه سلطه‌گری حکام و خلفا بود که ابزار مقاومت مخالفان علیه آنها.

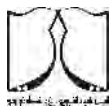
به دلیل وجه اقتصادی، در این نبردها اغلب روستاییان ایرانی شرکت داشتند که بر ضد مالکان عرب و ایرانی می‌جنگیدند. (علمداری، ۱۳۸۰: ۳۲۲-۳۲۶) پس از گذشت حدود دو قرن امکان بازگشتن جامعه از اسلام به سوی آئین زردشتی یا مسیحیت از میان رفته بود و دشوار می‌توان تصور کرد که جنبش سنباد و یا بابک را که مردم جبال و همدان هم همراهی کردند، در پی آن بودند که دستگاه خلافت را با حکومت و دین خویش جایگزین سازند، و هدف آنها ساختن حکومت بومی غیراسلامی باشد. چرا که می‌توان گرایش و تمایلاتی را در این فرقه نسبت به اسلام یافت و در عین حال رهبران آنها، می‌کوشیدند عقاید کهن را نخست با شدتی کمتر و رفته رفته بیشتر با اسلام سازش دهند. (فرای، ۱۳۷۲:



دوم آنکه درست نیست که هجوم اعراب به ایران را برابر با گسترش و پیدایش اسلام و غلبه آنها بر فرهنگ و سرزمین ایران بدانیم و همه آنچه بر این جامعه رفت را به بیگانگان نسبت دهیم، همان طور که در عصر پیامبر (ص) نقش سلمان پارسی در دوره اول اشاعه اسلام بارز است، یا در جنگ‌های دیگری که میان طوایف عرب و به ویژه علیه حکومت اموی صورت گرفت ایرانیان نیز شرکت داشتند و یا در انتقال حکومت از امویان به عباسیان نقش ابومسلم خراسانی در بسیج مردم، بسیار تعیین‌کننده بود. و نباید شرکت ایرانیان را در این نهضت به هیچ روی کوچک انگاشت. (اشپولر، ۱۳۸۶، ۶۷) و به تعبیر «ریچارد فرای» «اسلام تا هنگامی که مذهبی بود عربی، با ر سوم و آداب آن مردم، نتوانست در ایران نفوذ کند و حتی ایرانیان با رها ساختن اسلام از بندها و پیوندهای زبان تازی و تمدن بدوی، موجب جهانی شدن و گسترش یافتن و برجای ماندن اسلام شدند. (فرای، ۱۳۷۲: ۶-۷)»

اولین تماس و ارتباط گسترده موالی ایرانی با تشیع و حضور فعال آنان را در سال ۶۶ هجری، در قیام مختار که داعیه شیعی داشت، شاهد هستیم که پس از تسلط بر کوفه کارگزاران خود را به نواحی جبال و ارمنیه فرستاد و «عمر بن سائب بن مالک» را والی ری و همدان نمود و سپس حکومت ماهین و همدان را به «عبدالله بن حارث» برادر مالک اشتر واگذار نمود. (دینوری، ۱۳۷۱: ۳۷۷)

با سرکوب قیام مختار و قتل عام هوادارانش (خصوصاً ایرانیان) سیاست‌های خشن و سرکوب‌گرانه عمال اموی، همچون حجاج، موجب مهاجرت گروه‌هایی از پیروان مذهب تشیع به سوی ایران شد که همدان نیز از بخشی از آن می‌باشد. حلقه تکمیلی در قیام‌های شیعی یا منتسب به شیعه، قیام «عبدالله بن معاویه» از



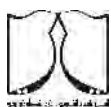
خانندان ابوطالب بود، که در سال ۱۲۷ هجری پس از مرگ «یزیدالناقص» زمان خلافت مروان دوم خروج کرد و از کوفه، به واسط شد و آشکارا بیرون آمد و به مداین و حلوان و به ماهین و همدان رفت و خلقی بسیار بر او گرد آمدند و بر شهرهای مذکور مسلط گردید. اما اندکی بعد که حرکت او به شکست گرائید به سوی سیستان و بعد از آن به سوی خراسان گریخت و ظاهراً به دست ابومسلم خراسانی کشته شد (ابوالفرج اصفهانی، ۱۳۳۹، ۱۹۵-۱۹۷) و عباسیان از حرکت عبدالله بن معاویه بهره‌برداری و آن را نردبان ترقی خود قرار دادند.

گروه دیگری که طبق پیش بینی حضرت علی (ع) سرسختانه با امویان به ستیزه برخاستند، گروه‌های مختلف «خوارج» بودند که در ایران و حتی به همراه مردمان سرزمین‌های غربی ایران در جبال و ماهین به قیام علیه امویان ستمگر پرداختند. خوارج در این دوره تکیه گاه خویش را علاوه بر برخی اعراب ساکن در ایران، بر موالی و نومسلمانی که عمدتاً از رعایا و قشرهای فرودست جامعه شهری بودند قرار دادند. و با طرح خواسته‌های آنان، زمینه‌های جذب هر چه بیشتر آنها را فراهم ساختند، مانند «منصور بن جمهور» که زمان خلافت مروان دوم به ماهین رفت و بر آنجا و ناحیه جبل غلبه یافت و به «شیبان خارجی» در موصل با فرستادن اموال کمک می‌کرد. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۱۴ / ۲۷۱-۲۷۲) در کل مدت دو یا سه سال عراق و ایران در دست خوارج هوادار شیبان و شیعیان طرفدار عبدالله بن معاویه بود و پس از سرکوبی ایشان در سال ۱۲۹ هجری جنبش ابومسلم خراسانی در مرو شکل گرفته و با پیشروی به سوی غرب مهم‌ترین نبردهای آنها نیز با امویان در این مناطق رخ می‌دهد و در ادامه شاهد انتقال قدرت خلافت از امویان به عباسیان هستیم. با استقرار و تثبیت خلافت

عباسیان تغییر چندانی در نوع و شیوه برخورد خوارج نسبت به حاکمیت جدید ظاهر نشد، ولی مبارزات این جریان سیاسی - مذهبی نسبت به دوره اموی کم‌رنگ‌تر شد. با این حال مهم‌ترین نتیجه و دستاورد آنها برای ایران و ایرانیان، انتشار اسلام بود. (مفتخری، ۱۳۹۰: ۱۱۱-۱۱۳)

اگر چه ابومسلم علیرغم خدمت در برقراری خلافت در خاندان عباسی، قربانی دسیسه خلیفه عباسی شد و به دستور منصور عباسی کشته شد، ولی پس از قتل ابومسلم انقلاب‌هایی به مدت سی سال برای خونخواهی او، علیه خلفای عباسی ادامه یافت. اولین جنبش را مستقیماً پس از مرگ ابومسلم «سنباد» رهبری می‌کرد که به اعتقاد مؤلف «تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی» بر اساس منابع او خود را تنها مصلح دین زردشتی نشان نمی‌داد، بلکه سایر محافل اسلامی را نیز در عداد پیروان خود به شمار می‌آورد. هر چند که از طرف دیگر، اکثر پیروان وی را ساکنان «کوهستان» (که حتماً در آن وقت هنوز به دین اسلام نگرویده بودند) تشکیل می‌داده‌اند. (اشپولر، ۱۳۸۶، ۸۲)

این انقلابات را ناشی از تنفر ایرانیان از خلفای عباسی باید دانست و نه علیه‌اسلام یا حتی اعراب. به طور کلی، زیرا بسیاری از جنبش‌های انقلابی ایرانیان نیز توسط خود ایرانی‌ها سرکوب شد. (صدیقی، ۱۳۷۲: ۱۷۲) نمونه دیگری که از این جنبش‌ها، می‌توان نام برد، جنبش «حرم‌دینان» معروف به «سرخ‌علمان» یا «سرخ‌جامگان»، از اعقاب مزدکیان می‌باشد، که با آمیزه‌ای از برداشت‌های اسلامی همراه بوده است. شورش «بابک» در سال ۲۰۰ هجری در «بذ» میان اران و آذربایجان آغاز گردید. بابک در سال ۲۱۸ هجری پس از تحمیل چهار شکست به لشکریان خلیفه، بیشتر نقاط آذربایجان و برخی از بلاد

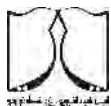


جبال را که پیروان او، خصوصاً در «مسابدان» و «مهرجان قداق» زیاد بودند، و در این هنگام در لشکرگاهی در ولایت همدان گرد آمده بودند، زیر سلطه خود گرفت. بابکیان جبال بیشتر از کشاورزان بودند، از این رو پس از مقاومتی اندک از لشکریان «اسحق بن ابراهیم»، والی جبال شکست یافتند این جنگ در دیه «شهرستانه» صورت گرفت. (مجمل التواریخ و القصص، ۳۵۶ / تاریخ ایران کمبریج، ۶۸ / ۴) خرم دینان به حلول روح خدا اعتقاد داشتند بنابراین ایشان آدم و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد (ص) و سپس پیغمبران گوناگون خرم‌دینی را تجسم ایزد می‌شمردند. و جه طبقاتی این جنبش سبب شد که قادر شود دهقانان را علیه بهره‌کشی ستمگران داخلی و بیگانه بسیج کند. واز ویژگی دیگر آنان این بود که تقابل‌های مذکور صرفاً میان ایرانیان با اعراب یا مسلمانان و غیر مسلمانان نبوده است بلکه بین خود ایرانیان و فرقه‌های مختلف دینی رخ داده است. در واقع می‌توان گفت که اسلام و قدرت سیاسی که آن را در ایران نمایندگی می‌کرد در سده دوم هجری آن قدر درونی شده بود که تلاش برای ضد اسلام نشان دادن این جنبش‌ها نادیده گرفتن کلیه واقعیت‌هاست. (علم‌داری، ۱۳۸۰: ۳۲۹-۳۳۱) عنوانی که به حرکت‌های مذکور اطلاق شده واژه «شعوبیه» می‌باشد.

## نتیجه‌گیری

حاصل سخن آنکه در یک هزار و پانصدسال اخیر، هیچ حادثه‌ای مانند ورود اسلام به ایران، نقش تعیین‌کننده در کشور ما نداشته، و تحولی که بر اثر آن به وجود آمد، سرآغاز مهم‌ترین بخش تاریخ این سرزمین را تشکیل می‌دهد. حضور اسلام در ایران، ایران را از دوره میانی خود وارد دورانی نو کرد. و به طور اساسی خود را در قالبی نو ریخت. قالبی که به زودی خود ایرانیان هم در آن سهیم می‌شدند (اسلام و فرهنگ جدید اسلامی).

امپراطوری وسیع ساسانیان که برای مدت چهار قرن در برابر قدرت امپراطوری روم و بیزانس مقاومت نموده بود، اینک به صورت میراث مسلمانان درآمد. در بیان راز و رمز فروپاشی سریع دولت عظیم و کهنسال ساسانی به دست اعراب مسلمان، این گفته که سقوط آن، از ضربت عرب بود ولی از نیروی عرب نبود. گویای این حقیقت است که این دولت عظیم در آخرین ایام عمر خویش با وجود نظم ظاهری از درون آشفته، بی‌هدف و سخت ناتوان شده بود. پیوستگی دین و دولت که اساس سیاست ایشان به شمار می‌رفت، موبدان را مداخله‌جو و قدرت‌طلب نموده بود و ضعف و ظلم و فساد هر روز این جامعه را آماده پریشانی و پاشیدگی می‌نمود، و از سوی دیگر خون و نژاد و مالکیت که عامل عمده‌ای در امتیاز طبقاتی محسوب می‌شد، طبقات جامعه ساسانی را از یکدیگر بیگانه کرده بود که یکی از دلایل این وضعیت همانا نفوذ و مداخله روحانیون زردشتی در حکومت بود. حتی آئین زردشتی که بر اساس خوشبینی و سعی و عمل مبتنی بود، در پایان روزگار ساسانیان در نزد عامه با عقاید و افکار تازه‌ای آمیخته شد. که به مرور روح شور و نشاط را در آئین مزدیسنان



اندک اندک کشت. و در جنگ قادسیه شاهدیم که نومییدی و تزلزل و ضعف روحانی لشکر ایران، آن را به نفع اعراب خاتمه داده و با وجود گردآوری سپاهی عظیم توسط ایرانیان در نهاوند، فتح از آن اعراب می‌شود. این فتح دولت ساسانی را یکسره سرنگون کرد و در مقابل پیروزی اعراب را بر سراسر ایران چنان تحکیم کرد که مسلمانان آن را بحق «فتح الفتوح» نام نهادند.

و در ادامه با وجود تشتت روایات و اختلاف منابع فتح همدان که کلید فتح شرق ایران است اتفاق می‌افتد و لیکن پایداری و مقاومت مردم، سبب نقض صلح و پیمان منعقد شده بین شهریان همدان و سرفرمانده اعراب می‌شود که گویای آخرین تلاش بازماندگان ساسانی و گروه‌هایی از جامعه می‌باشد، که با وجود زنده بودن یزدگرد سوم، منافع مشترکی را در این مقاومت‌ها جستجو می‌کنند و نیز ممکن است به جهت فرار از زیر بار جزیه تحمیلی، و سر فرود نیاوردن در برابر تازه واردین روی داده باشد. نهایتاً این مقاومت‌ها پس از برگزیده شدن علی بن ابیطالب (ع) به خلافت و انتخاب «عمر بن سلمه» به کارگزاری همدان به پایان می‌رسد.

روند اداره همدان در دوران اسلامی بدین صورت بود که ابتداء خلفای راشدین شخصاً والیانی را بدان جا اعزام نموده و در زمان امویان حکام بصره و کوفه در این زمینه ایفای نقش می‌کردند، و در زمان عباسیان هم از سوی خلفا که غالباً در بغداد بودند و یا توسط فرمانروایان منطقه جبال اداره می‌گشت.

از نظر تاریخی، نفوذ اسلام در ایران همراه و مترادف با ورود سپاهیان اعراب مسلمان به ایران بود. و این بدان معنا نیست که فاتحین دین اسلام را به اجبار و اکراه به مردم تحمیل کردند. روند مسلمان شدن اهل همدان از قرن نخست

با کندی آغاز و بدون اعمال زور و فشار خارجی معتنا بهی از طرف فاتحان، در مدت قرون اندکی محقق گردید. از جمله عوامل دیگری که در گسترش اسلام نقش بارزی داشت مهاجرت و سکونت طوایف و قبایل عرب به همدان می‌باشد که به دنبال استقرار حکام عرب صورت می‌گرفت و به همراه سکونت ایشان، مساجد ایجاد می‌شد و به تدریج با برخاستن صدای اذان، اسلام در آن شهر بسط می‌یافت. در ادامه شاهد مهاجرت سادات و حضور علویان در همدان هستیم که دلایل امنیتی و مذهبی داشت، که طبعاً حضور آنها و زندگی پرهیزگاران ایشان در جلب حمایت توده‌های مردم و اشاعه اسلام در بین آنها نقش موثری داشت. و در کل چون رفتار قوم عرب در آغاز کار ملایم‌تر از رفتار روسای دین زردشتی بود و نیز والیان عرب، مخصوصاً در دوره خلفای راشدین، عموماً دین‌دار و صادق و بی‌طمع بودند سبب گرایش مردم به دین فاتحان می‌شد. لیکن هر چه زمان بر دین اسلام می‌گذشت خلوص نیت و شور و شوق دینی و سادگی عرب نقصان می‌یافت. و بار تسلط عرب کم کم بر ایرانیان سنگین‌تر می‌شد که از موجبات شکل‌گیری جنبش‌ها و فرق اسلامی گشت که با سرشت دینی و طبقاتی‌شان در جذب مردم روستایی به اسلام که اغلب دین اجدادی خود را داشتند، مؤثر بودند. با توجه به ویژگی‌های نظام اجتماعی اسلام، از جمله رویکرد شهری آن، باعث می‌شد که میزان گرایش به اسلام در شهرها با روستاها قابل قیاس نباشد و همچنین دور بودن مناطق روستایی از مراکز اسلام سبب شده بود که اکثر روستاها هنوز غیرمسلمان باشند. لذا جریان‌ها و فرقه‌های اسلامی مخالف با امویان و عباسیان همچون تشیع، خوارج و... که عمدتاً سخنگویان طبقات پائین جامعه بودند، در نشر و گسترش اسلام ایفای نقش می‌کردند.

## منابع

### قرآن کریم

ابن اثیر، عزالدین علی (۱۳۷۱). **الکامل فی التاریخ**، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مطبوعاتی علمی.

ابن اعثم کوفی، محمد بن علی (۱۳۷۲). **الفتوح**، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تحقیق غلامرضا طباطبایی مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۶۳). **تاریخ ابن خلدون**، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

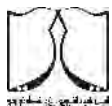
ابن خلف تبریزی، محمد حسین (۱۳۶۱). **برهان قاطع**، به اهتمام محمد معین، تهران، امیر کبیر.

ابن رسته (۱۳۶۵). **الاعلاق النفیسه**، ترجمه و تعلیق حسین قره چانلو، تهران، امیر کبیر.

**مجمّل التواریخ و القصص** (بی تا). تصحیح ملک الشعرا بهار، تهران، کلاله خاور.

ابن فقیه، ابی بکر احمد بن محمد همدانی (۱۳۴۹). **مختصر البلدان**، ترجمه ح-مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.

ابن طباطبائی، ابراهیم بن ناصر (۱۳۷۲). **مهاجران آل ابو طالب**، ترجمه محمد رضا عطایی، مشهد، آستان قدس.





آرنولد، سیرتوماس (۱۳۵۸). تاریخ گسترش اسلام، ترجمه ابوالفضل عزتی، دانشگاه تهران.

اشپولر، برتولد (۱۳۸۶). تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، ج ۱، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۷.

ابن عنبه، جلال الدین احمد (۱۳۴۷). الفصول الفخریه، ترجمه محدث ارموی، به اهتمام میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران، دانشگاه تهران.

اذکایی، پرویز (۱۳۶۷). فرمانروایان گمنام، تهران، بنیاد موقوفات افشار یزدی.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۲). از درگزین تا کاشان، تهران، ناشر مؤلف.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). همدان نامه (بیست گفتار درباره مادستان)، همدان، مادستان.

احمد العلی، صالح (۱۳۸۷). مهاجرت قبایل عربی در صدر اسلام، ترجمه هادی انصاری، تهران، سمت، چ ۲.

اصطخری، ابواسحاق ابراهیم (۱۳۶۸). المسالک و الممالک، به اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.

اصفهانی، ابوالفرج (۱۳۳۹). مقاتل الطالبین، ترجمه جواد فاضل، تهران، کتابفروشی علی اکبر علمی.

افشار (سیستانی)، ایرج (۱۳۷۲). سیمای ایران، تهران، آقا بیگ.

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۳۳۷). فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نقره.



- بلعمی، ابو علی (۱۳۷۳ و ۱۳۷۸)، *تاریخنامه طبری*، تصحیح محمد روشن، تهران، ج ۱-۲، سروش، چ ۲، ج ۳-۴ و ۵، البرز.
- بولت، ریچارد (۱۳۶۴). *گروش به اسلام در قرون میانه*، ترجمه محمد حسین وقار، تهران، تاریخ ایران.
- پطروشفسکی، ایلیاپاولویچ (۱۳۵۴). *اسلام در ایران*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام، چ ۴.
- پیرنیا، حسن (۱۳۷۵). *تاریخ ایران باستان*، تهران، دنیای کتاب.
- تاریخ سیستان* (۱۳۶۶). به تصحیح ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله خاور، چ ۲.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۶). *از پیدایش اسلام تا ایران اسلامی*، تهران، کانون اندیشه جوان، چ ۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *از طلوع طاهریان تا غروب خوارزمشاهیان*، تهران، کانون اندیشه جوان، چ ۶.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *اطلس شیعه*، تهران، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چ ۳.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). *تاریخ تشیع در ایران*، تهران، علم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۴). *تاریخ سیاسی اسلام «۲»* (تاریخ خلفا)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۱). *مسلمانان در بستر تاریخ*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

حسین، جاسم (۱۳۶۷). تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ترجمه محمد تقی آیت اللهی، ج ۱، تهران، امیرکبیر.

خواند میر، غیاث الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰). حبیب السیر، ج ۴، تهران، خیام، چ ۴.

دیاکونف، ایگور میخائیلوویچ (۱۳۷۷). تاریخ ماد، ترجمه کریم کشاورز، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۴.

دینوری، ابو حنیفه احمد بن داوود (۱۳۷۱). الاخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، چ ۴.

ر. ناث و گلذیهر و محمود افتخار زاده (۱۳۷۱). اسلام در ایران، ترجمه محمود رضا افتخار زاده و محمد حسین عضدانلو، تهران، میراث‌های تاریخی اسلام و ایران.

رضایی همدانی، عمادالدین (۱۳۸۱). سیمای همدان، انوشه.

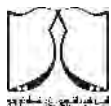
زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۸). تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، امیر کبیر، چ ۵.

\_\_\_\_\_ (۱۳۵۶). دو قرن سکوت، تهران، پارسینا، چ ۷.

\_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). کارنامه اسلام، تهران، امیر کبیر، چ ۸.

\_\_\_\_\_ (۱۳۶۲). بامداد اسلام، تهران، امیر کبیر، چ ۵.

زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، چ ۷، تهران، امیر کبیر.



سلطان زاده، حسین (۱۳۶۲). روند شکل گیری شهر و مراکز مذهبی در ایران، تهران، آگاه.

صابری همدانی، احمد (۱۳۷۵). تاریخ مفصل همدان، همدان، عین القضاء همدانی.

صدیقی، غلام حسین (۱۳۷۲). جنبش های دینی ایرانی در قرن های دوم و سوم هجری، پاژنگ.

صفا، ذبیح الله (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات در ایران، ج ۱، تهران، توس، چ ۸. طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، تهران، اساطیر، چ ۵.

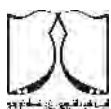
عزتی، ابوالفضل (بی تا). فلسفه نشر اسلام، قم، دارالتبلیغ اسلامی. غفاری، اصلا (۱۳۸۳). پذیرش اسلام در ایران، تهران، پژوهه. علمداری، کاظم (۱۳۸۰). چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت، تهران، نشر توسعه، چ ۱۶.

فرای، ریچارد (۱۳۷۲). تاریخ ایران کمبریج (از اسلام تا سلاجقه)، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، چ ۴.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، سروش، چ ۳.

\_\_\_\_\_ (۱۳۷۷). میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۵.

- قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۶۱). تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی بن حسن، تصحیح سید جلال تهرانی، تهران، توس.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۱). تاریخ تحول دولت در اسلام، قم، دانشگاه مفید، چ ۵.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۶۸). ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، چ ۶.
- کسروی، احمد (۱۳۷۷). در پیرامون تاریخ، بکوشش عزیز علیزاده، فردوس.
- کولسنیکف، آ. ای (۱۳۸۹). ایران در آستانه سقوط ساسانیان، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران، کند و کاو.
- گل محمدی، محمد مقدم (۱۳۷۸). تویسرکان، تهران، اقبال.
- گیب، همیلتون (۱۳۶۷)، اسلام بررسی تاریخی، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی.
- گیرشمن، رومن (۱۳۷۲)، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، چ ۱۰.
- لسترنج، گای (۱۳۶۸)، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- مستوفی، حمد الله (۱۳۳۶). نزهة القلوب، بکوشش محمد دبیر سیاقی، کتابخانه طهوری، تهران.
- مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، شرکت مولفان و مترجمان ایران.



مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). آفرینش و تاریخ، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، ج ۶، تهران، آگه.

مفتخری، حسین و حسین زمانی (۱۳۹۰). تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان، تهران، سمت، چ ۶.

مورگان، دیوید (۱۳۷۳). ایران در قرون وسطی، ترجمه عباس مخبر، تهران، طرح نو.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۲). خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، صدرا، چ ۱۲.

منقری، نصر بن مزاحم (۱۳۷۰). وقعه صفین، ترجمه پرویز اذکایی، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، چ ۲.

ممتحن، حسینعلی (۱۳۷۰). نهضت شعوبیه، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، چ ۲.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۹۰). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۲، تهران، وزارت خارجه، چ ۴.

هرودت (۱۳۸۲). تاریخ هرودت، محقق و مصحح هادی هدایتی، ج ۵، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲.

یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۱). تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چ ۶، تهران، علمی و فرهنگی.